

تعامل قرآن با فرهنگ زمانه

محمد هادی احمدی^۱

چکیده:

از آنجا که انسان موجود مختار و دارای قدرت ایجاد تغییر و تحول در زندگی فردی و اجتماعی است، بصورت ناگزیر پای بند فرهنگ، آداب و رسومی خواهد بود که هیچ جامعه‌ی بشری از آن خالی نیست. تعامل قرآن کریم بعنوان جامع و کاملترین کتاب آسمانی با فرهنگ زمانه از مهمترین موضوعاتی است که درگفتمان علمی معاصر مطرح است. امروزه در جهان اسلام فرهنگهای متفاوت و متعددی وجود دارد، برخی افراد چنگدگانی را مایه رشد و شکوفایی جامعه اسلامی و انسانی می دانند. اما در ارتباط با چگونگی تغییر فرهنگ زمانه از نظر قرآن کریم و مؤثر یا متأثر بودن قرآن از فرهنگ پیشرو زمانه، آیات و روایاتی متعددی وجود دارد که اصالت و تقدم قرآن کریم را نسبت به فرهنگ زمانه تأیید می کند و نظرات علما و دانشمندان نیز پشتوانه استدلالی آن است.

باتوجه به اینکه قرآن کریم متکی و متصل به علم و حکمت بی پایان خداوند است، به تمام زوایای زندگی و نیازمندی های انسان در پیشرفته‌ها و تحولات زمانه و مکانی توجه داشته و راهکارهای مناسب که تضمین کننده سعادت و هدایت انسان باشد را در خود نهاده است.

این نوشتار در پی بررسی چگونگی تعامل قرآن کریم با فرهنگ زمانه است و آن را طی چهار فصل بیان می کند: در فصل اول از کلیات و مفاهیم بحث کرده، در فصل دوم تحول پذیری فرهنگ و مؤلفه های بنیادین آن را مورد بررسی قرار داده است، در فصل سوم از نقش و راهکارهای قرآنی در ایجاد مؤلفه های فرهنگی و در فصل چهارم شیوه برخورد و تعامل قرآن با فرهنگ زمانه را با استفاده از آیات و روایات به طور مستدل بیان می کند و در نتیجه اینکه تعامل قرآن با فرهنگ زمانه دارای گونه های متفاوت و متعددی است که در بعضی موارد با فرهنگ زمانه مبارزه و آن را نفی می کند و در مواردی نیز فرهنگ سازگار با آموزه های قرآن و اسلام را مورد پذیرش قرار می دهد و در بسیار موارد که ضرورت داشته خود فرهنگ ساز بوده است.

کلیدواژه: قرآن، تعامل، مؤلفه‌های فرهنگی، زمانه، جامعه، تحول، نقش قرآن در تغییر فرهنگ.

تعامل قرآن با فرهنگ زمانه

^۱. دانش پژوه سطح سه رشته فقه و اصول، مجتمع اسررش عالی اصفهان

مقدمه

تعامل قرآن با فرهنگ زمانه به معنای پذیرش فرهنگ زمانه نیست، هرچند برخی آن را نوع تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه پنداشته اند و بدین جهت قایل به کلام بشری بودن قرآن شده اند. اگر با دقت بررسی گردد، پی برده می شود که قرآن ساخته‌ای بشر نیست و اینکه قرآن با الفاظ و کلمات بشر سخن گفته است، نقض در معارف و حقایق وحیانی قرآن وارد نیست، بلکه قرآن وحی و کلام الهی است که برای هدایت بشر فرستاده شده و برای نجات بخشیدن او از ظلمات جهل و نادانی بسوی نور است.

چنانچه الفاظ و کلام بشر باشد، هدف و غایت از نزول آن لغو خواهد بود. نه تنها لغویت هدف آن، بلکه خداوند سبحان متأثر نبودن قرآن را از کلام و فرهنگ بشری چنین می فرماید: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ تأثیر کلام بشر را از ساحت مقدس و نوارنی قرآن دور دانسته به طور که نه در گذشته و نه در آینده باطل در آن راه نمی یابد.

اما از آنجا که قرآن کتاب است که برای هدایت انسان ها فرستاده شده، طبیعی جهت ارتباط برقرار نمودن با مخاطبان خود راهی را در پیش گرفته است که مخاطبانش به آسانی به معارف و آموزه های آن پی بی برند، از اینرو خداوند حکیم و علیم، معارف و حقایق بلندش را در قالب چنین الفاظ و کلمات که بشر آن روز با آن ها مأنوس بودند و درگفتمان متداول و رایج استفاده می کردند، قرار داده است، تا انسان ها بتوانند با تمسک به آن، به حق هدایت شوند و فرمایش صریح قرآن نیز در این مورد هست که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»^۲

طبیعی است هر نویسنده که کتاب می نویسد یا گوینده که مطلبی را برای مخاطبانش بیان می کند و به طور کلی هر هدایت گری که بخواهد با مخاطبین خود رابطه ای مؤثر و نقش آفرین برقرار نماید، باید مطالبش را به گونه بیان کند که قابل فهم مخاطبین باشند؛ زیرا هرچه مطالب روشن تر، گویا و مأنوس با ذهن و فهم مخاطب باشد، او را آسان تر به خود جذب کرده و باعث هدایت او می شود.

بنابراین قرآن که عالی ترین کتاب هدایت بشر است، از چنین روندی مستثنا نیست، لذا خداوند که مدبر و خالق و هادی حقیقی بشر است، هر پیامبری را که در هر مقطع زمانی برگزیده و برای راهنمای بشر فرستاده است، از انسان های همان جامعه بوده است، نه از یک جامعه دیگر، و کتابی را که برای هدایت بشر و نظم امور زندگی فردی و اجتماعی آنها فرستاده است، به همان زبان و الفاظی نازل کرده که انساهای آن جامعه با آن گفتگو و تعامل و تفاهم داشتند.

البته بایستی به این نکته توجه داشت که نزول قرآن به زبان مردم آن روز به این معنا نیست که فرمایشات قرآن کریم اختصاص به فرهنگ انسان های آن عصر داشته باشد، بلکه برای هدایت تمام بشر و برای همه زمانها و مکان ها است، قرآن با شیوه برخورد و تعامل که دارد، به فرهنگ سازی و فرهنگ آفرینی، بی سابقه اقدام کرده است، لذا فرهنگ سازی قرآن سبب شده است تا هم فرهنگ اعراب جاهلی و هم فرهنگ دیگر جوامع که از

^۱ - فصلت / ۲۴

^۲ - ابراهیم / ۴.

پرتو و روشنایی وجود قرآن بهره برده اند، به شدت تحت تأثیر فرهنگ قرآنی قرار گیرند و در سایه سار این تأثیر پذیری به بستر جدید بی رسند.

یک. کلیات و مفاهیم

۱-۱- چپستی تعامل

تعامل واژه است که از نظر دانشمندان لغت به معنای معامله و داد و ستد کردن مردم بایکدیگر به کاررفته است.^۱

اما این واژه در جهان امروز، بیشتر در مورد ارتباطات سیاسی، علمی، فرهنگی، به کار می رود. نکته ای که حایز اهمیت است در مورد واژه تعامل مطرح شود، این است که جایگاه تعامل بین دوطرف است که بایکدیگر در یک امر، اشتراک در امر دیگر اختلاف داشته باشند.^۲

قرآن با فرهنگ زمانه در چه مورد مشترک اند تا تعامل بین آنها به وجود آید، این مسئله ای است که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- مفهوم فرهنگ در لغت

اصل این واژه از وژاگان فارسی است که ازدو جزء تشکیل شده است، «فر» که به معنای پیش، جلو و بالا آمده و «هنگ» از ریشه ای اویستائی «تنگا» به معنای کشیدن و سنگینی وزن می باشد.^۳ به همین جهت است که فرهنگ را فارسی زبانان نوع پیشرفت می دانند. اما واژه فرهنگ بادر نظر داشت شرایط کنونی در تمام جوامع، یکی از واژه گانی است که بر حسب زمان و مکان و موارد کاربرد آن، مفاهیم مختلف به خود گرفته است. از آن جا که مجال برای بیان تمام معنای آن نیست، به برخی مفاهیم این وژه در این جا اشاره می شود:

واژه فرهنگ در لغت فارسی، به معنای آموزش، تعلیم و تربیت،^۴ همچنین به معنای نیکویی، فضیلت، علم فقه و شریعت^۵ و به معنای عقل، ادب و بزرگی و سنجیدگی و شاخ درختی که در زمین خوابانیده و از جای دیگر سر برآورده باشد همچنین کاریز آب را فرهنگ گفته اند.^۶

اما این واژه در لغت عرب وجود ندارد و لذا لغت شناسان عرب کلمه «ادب» و برخی دیگر باتوجه به مصطلحات رایج امروزه واژه «الثقافة» را که از ماده ثَقِفَ یثقف ثقافة است، در زبان عربی مترادف واژه فرهنگ

^۱ - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۴ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱۵، ص ۵۲۴، خلیل جرّ، فرهنگ لاروس، ص ۵۹۵.

^۲ - رجبی، حسین، شیوه های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی، ص ۱۷.

^۳ - روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، ص ۱۱.

^۴ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۱۳۲.

^۵ - نفیسی (ناظم الاطبا)، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۲۵۵۶.

^۶ - خلف تبریز، محمد حسین، برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۴۸۱.

دانسته اند.^۱ واژهٔ ثقافه به معنای پیروزی، تیزهوشی، زیرکی ومهارت وهمچنین به معنای استعداد فراگیری علوم وصنایع وادبیات به کاررفته است.^۲ که ازاین بعد با واژهٔ فرهنگ درفارسی می تواند مترادف باشد.

واژه مترادف فرهنگ درزبان انگلیسی واژه «culture» کالچر و درزبان فرانسوی کالتور، بیان شده است که هردو آن به معنا پرورش، تربیت،^۳ ونیز به معنای «کشت وکار به کار می رود. این واژه که در اصل به معنای پرورش گیاهان وجانواران بوده وهنوز به همان معنا، درمورد پرورش وادب وآرستگی انسان به علم وهنر وارد حوزه ی مفاهیم مربوط به انسان شد»^۴

۱-۳- مفهوم فرهنگ از نگاه جامعه شنان

دانشمندان علوم اجتماعی نیز واژهٔ فرهنگ را از نظر اصطلاح به معنای متفاوت به کار برده اند. تعابیر مختلف جامعه شناسان از واژه فرهنگ، معلول نگرش های آنان به زوایای مختلف فرهنگ است که در حوزه های اصطلاح علوم اجتماعی نیز معنای متفاوت وگستره ای به خودگرفته است؛ از آنجا که مجال برای بیان تمام تعابیر واصطلاحات فرهنگ مجال دیگر می خواهد، لذا به برخی ازاصطلاحات جامعه شناسان اشاره می شود:

الف: یکی از تعاریف که معروف به تعریف جامع ومانع در مورد واژهٔ فرهنگ است، تعریف ادوارد تایلر جامعه شناس انگلیسی است، وی بانشرکتاب فرهنگ ابتدایی برای واژه ی فرهنگ مفهوم علمی تازه ای در حوزه انسان شناسی نشان داد. تا قبل از آن واژه ی «کالتور» مانند واژه ی «فرهنگ» در زبان فارسی به معنای علم، ادب، وآرستگی به فضیلت های عالی انسان به کار برده می شد که این معنا تنها شامل انسان های فرهیخته می شد، نه مردمان فرودست. اما مفهوم علمی تازه ی این واژه که توسط ادوارد تایلر در حوزه ی جامعه شناسی وانسان شناسی بیان شده است، فرهنگ را شامل همه ی پدیده های خاص زندگی انسانی وشبیه ی زیستن انسان ها می داند.^۵ لذا وی فرهنگ را این گونه بیان کرده است:

« فرهنگ مجموعهٔ پچیده ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن، وبالاخره تمام عادات ورفتار وضوابطی است که فرد بعنوان عضوجامعه، از جامعهٔ خود فرا می گیرد ودر برابرآن جامعه وظایف وتعهداتی را برعهده دارد.»^۶

ب) تعریف دیگری درمورد فرهنگ که نسبتا تحلیلی به نظر می رسد از گی روشه است که چنین معنا نموده است: «فرهنگ مجموعهٔ به هم پیوسته ای از شیوه های تفکر، احساس وعمل است که کم وبیش

۱ - رفیع، جلال، فرهنگ مهاجم وفرهنگ مولد، ص ۲۶۲

۲ - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۳۹، مرتضی، زبیدی، تاج العروس، ج ۱۲، ص ۱۰۲، این منظور، محمد بن مکرّم،

لسان العرب، ج ۹، ص ۱۹.

۳ - باطنی، محمد رضا، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی، ص ۱۹۶.

۴ - آشوری، داریوش، تعریف ها ومفهوم فرهنگ، ص ۱۰۷.

۵ - همان، ص ۱۱۲

۶ - روح الامینی، محمود، زمینهٔ فرهنگ شناسی، ص ۱۷.

مشخص است و به وسیله تعداد زیادی افراد، فراگرفته می شود و بین آنها مشترک است و به دوشیوه عینی و نمادین به کار گرفته می شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد.^۱

ج (بعضی دانشمندان جامعه شناس، اصطلاح فرهنگ را درعرف جامعه معنا کرده و می گوید: فرهنگ در عرف جامعه غالباً دارای معنای عام و گاه واجد معنای خاص است. فرهنگ در وجه خاص آن را دارای عناصر دانسته اند که شامل ارزشها، عقاید، افکار و اندیشه ها، احساسات و گرایشها، منشها، بنیادها و کلیه عناصر معنوی که سازنده شخصیت و اخلاق و اعمال انسانی است می شود. اما در وجه عام، بسیاری از امور زندگی اعم از مادی و معنوی جامعه انسانی را شامل می شود و حتی حقوق و قوانین را نیز در برمی گیرد. به تعبیری دیگر، فرهنگ یعنی مجموع دستاورد های مشخص انسانی که توسط یک فرد یا جامعه بدست آمده است.^۳

عمده ترین دلیل که می توان در مورد تعابیر و اصطلاحات گوناگون جامعه شناسان از فرهنگ باشد اینکه « فرهنگ از مقوله متجانس نیست و بریک واقعیت مفرد دلالت نمی کند، بلکه عناصر زیادی را در سطوح مختلف در برمی گیرد، که از آن جمله اند: عقاید، عواطف، ارزش ها، هدف ها، کردارها، تمایلات و اندوخته ها.»^۴ به بیان بهتر، گستره نگرش های افراد است که باعث تعابیر و اصطلاح از فرهنگ می شود.

۱-۴- زمانه در لغت

واژه زمانه از واژه های هم خانواده زمان است که در اکثر کتب لغت به معنای: عصر، روزگار، دهر، عهد، و دوره یا دوران و مدت بیان شده است. همچنین برای وقت و زمان اندک یا زیاد نیز به کار رفته است.^۵

۱-۵- فرهنگ و زمانه در اصطلاح

فرهنگ و زمانه دو مقوله ای متغییراند که هیچ گاه حالت ایستایی و ثابت و پایداری ندارند، همواره در حال تغییر و تحول اند. ولی عامل تغییرشان یکی نیستند، به این معنای که زمان یکی از عوامل ناپایداری فرهنگ در هر جامعه ای می باشد ولی فرهنگ هیچگاه باعث تغییر و تحول زمانه نمی شود. باقرار گرفتن واژه فرهنگ در کنار واژه زمانه این نتیجه را می توان گرفت که فرهنگ و آداب و رسوم و سایر مسائل زندگی بشر، برحسب مقتضیات زمان و مکان دستخوش تغییر و تحول قرار می گیرند. لذا منظور از فرهنگ زمانه که در این نوشتار بیان می شود، آداب و سنن، عقاید، علوم، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که در عصر نزول قرآن، یا جامعه قبل

^۱ - گی روشه، کنش اجتماعی، ص ۱۲۳، ترجمه هما زنجانی زاده.

^۲ - رفیع، جلال، فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد، ص ۲۶۶.

^۳ - پهلوان، جنگیز، فرهنگ شناسی، ص ۲۹.

^۴ - جعفری، محمد تقی، فرهنگ بیرو و پیشرو، ص ۴۱.

^۵ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۹۹ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۹۱۲، محمد پادشاه،

فرهنگ آندراج، ج ۳، ص ۲۲۳۸، محمد دریایی، قاموس نوین، ص ۴۸۲.

^۶ - آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ص ۲۶۴.

^۷ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۹۹. فروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۳

از اسلام متداول و بر محیط آنان حاکم بوده است. لذا آیات قرآن به مناسبت های مختلف، عادات، رسوم اجتماعی و شیوه زندگی مردم آن عصر اشاره کرده و به نقد برخی از فرهنگها و عادات و سنت های آنان پرداخته است.^۱

دو. تحول پذیری فرهنگ و مؤلفه های بنیادین آن

تمایل به تغییر و پیشرفت، در جوامع انسانی ذاتی است، افراد جامعه همواره سعی و تلاش شان بر پیشرفت و تکامل در زندگی اند، از آنجا که جوامع امکانات و شرایط محیطی متفاوتی دارند، افراد در حل مسائل مختلف جامعه روند متفاوتی را برمیگزینند؛ از سوی دیگر چون امکانات و شرایط محیطی هر جامعه و پدیده های آن همیشه در حال تغییراند به ناچار فرهنگها نیز خود را به جهت منطبق ساختن با این تغییرات جامعه، متحول می سازند.^۲ در واقع خود فرهنگ یکی از پدیده های متغییر اجتماعی است که با دگرگونی و تغییر در عناصر و مؤلفه های بنیادین آن، هرازگاهی به سبب عوامل درونی یا بیرونی، دستخوش تغییر و تحول قرار می گیرد و این از خصایص فرهنگ نیز شمرده شده است.

بنابراین روزی فرهنگ به وجود می آیند و مدتی دارای نفوذ و قدرت هستند و سرانجام از بین می روند و جای خود را به فرهنگ دیگر داده و تغییر می کند. هر چند برخی از انسان نسبت به رها کردن سنت ها، ارزش ها، آداب و رسوم به تعبیر دیگر فرهنگ خودشان برای پذیرفتن ارزش ها و رسوم جدید که در جامعه به وجود می آید، انعطاف ناپذیر و سخت گیرند، اما کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ، دچار تغییر و دگرگونی نشده باشد.^۳ به بیان دیگر، هیچ فرهنگی در جامعه نیست که به صورت ایستا و تغییرناپذیر باقی بماند.^۴ طی یک دوره زمانی، هیچ دگرگونی در آن رخ نداده باشد؛ البته روش ها و درجه ای دگرگونی، در هر جامعه در میان اقوام و گروه ها مساوی نبوده،^۵ بلکه از شدت و ضعف هایی برخوردار است. اگر در زندگی ابتدایی و ساده ای ملت ها گذشته نگاه شود، مشخص است که جریان تغییر در فرهنگ آنان بسیار کند و به گونه ی بسیار آرام صورت می گرفته؛ چون زمینه های تغییر سریع در آن جوامع وجود نداشته است. اما جوامع امروزی بشر که زمینه پیشرفت جامعه و تغییر آن فراوان وجود دارد، دگرگونی و تغییر در فرهنگ نیز جهت انطباق آن به سرعت انجام می پذیرد. بنابراین در این بخش به برخی از عوامل مهم و مؤثر را که جامعه شناسان در تغییر و تحول فرهنگی می دانند، اشاره می شود:

۱-۲- مقتضیات زمان

یکی از مهمترین عوامل دگرگونی و تحول فرهنگ، مقتضیات زمان یا به تعبیر دیگر پیشرفت زمانی و نیاز مندی های جوامع انسانی است. جامعه شناسان، جامعه را از نظر تغییر در فرایند پیشرفت، به دو نوع: جامعه توسعه

^۱ - فاضلی، مهسا، بازشناسی فرهنگ در تفسیر المیزان، ص ۱۲۵، مجله بینات، شماره ۵۷، سال سیزدهم

^۲ - کوئن، بروس، درآمد بر جامعه شناسی، ص ۲۴.

^۳ - ضمیری، محمد رضا، جامعه شناسی فرهنگ، ص ۶۵.

^۴ - ربانی، محمد باقر، جهانی شدن تنوع یا وحدت فرهنگی، ص ۶۹، به نقل از منصوری، جواد، فرهنگ استقلال و توسعه، ص ۷.

^۵ - کوئن، بروس، درآمد بر جامعه شناسی، مترجم محسن ثلاث، ص ۴۳۹.

^۶ - زند وکیلی، مهدی؛ مردم شناسی فرهنگی، ص ۶۵.

یافته و جامعه عقب مانده، تقسیم نموده اند، این تغییر است که براساس مقتضیات زمان و نیازهای بشری انجام می پذیرد، طبیعی است جامعه که توسعه پیدا کرده و پیشرفت نموده است، فرهنگ آن جامعه نیز متحول می گردد، چون فرهنگ جزء جدا ناپذیر جامعه است و هیچ جامعه انسانی نیست که فرهنگ در آن وجود نداشته باشد.

ولی این تغییر و تطور در جوامع متفاوت است. در زمینه عناصر فرهنگی مانند آموزش، تربیت، طرز لباس، نوع خوراک، زبان و آداب و رسوم و... هرگاه در مقطع زمانی کوتاه اگر در نظر گرفته شود، چنان به کندی و آرام صورت می گیرد که در مشاهدات روز مره قابل احساس نیست و تقریباً ثابت و پایدار به نظر می رسد، اما در یک مقطع زمانی سی ساله اگر مقایسه شود، تغییر در آن به روشنی قابل حس و مشاهده است.^۱

به بیان دیگر می توان گفت آنچه که عامل تغییر و دگرگونی یک فرهنگ در جامعه می شود در اصل آن نیازهای متغیر افراد جامعه است، که بایشرفت و گذشت زمان تغییر می کند. چنانچه قرآن کریم در سوره رعد آیه ۱۱ نیازهای متغیر انسان را بیان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که چکیده فرمایش آیه قرآن کریم این است:

که خداوند چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمتها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمتها و موهبتها هم جریان داشته باشد، مثلاً اگر مردمی بخاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت بسویشان سرازیر شود و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد، و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد.^۲

با در نظر داشت آیه شریفه، عامل اصلی در تغییر و تحول جامعه و فرهنگ، نیازهای متغیر خود انسان هاست، این نیازهای متغیر در انسان در صورتی که براساس شرایط و ظوایفی تحقق یابد می تواند فرایندی در مسیر تکامل انسان باشد. اما این نیازهای اگر طبق شرایط آن حاصل نشود، نه تنها باعث تکامل نمی شود، بلکه مسیر بسوی گمراهی و سقوط انسان خواهد گردید.

۲-۲- نوآوری و نوآوری

کمال جوی و پیشرفت درامور زندگی از خصیصه فطری هرانسان است و در نهاد آن گنجانیده شده است. هرانسانی برای تکامل و پیشرفت در زندگی راه‌های متفاوتی را برمی‌گزیند، یکی از آن راه‌ها تغییر و تحول در مؤلفه‌های فرهنگی است، لذا ابداعات، اختراعات، اکتشافات و نوآوری‌ها که در یک جامعه رخ می‌دهد، موجب تغییر و تحول در فرهنگ جامعه نیز می‌شود، نوآوری یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر دگرگونی فرهنگ در جوامع است. به طوری که جامعه‌شناسان، به سبب همین اختراعات و نوآوری‌ها جامعه بشری را به دو دسته

^۱ - محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی، ص ۲۲.

^۲ - موسوی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

تقسیم کرده اند. جامعه پیشرفته و جامعه ساده و غیر پیشرفته. بنابراین جامعه در آن نوآوری و اختراعات و اکتشافات صورت گرفته به جامعه پیشرفته و صنعتی و جامعه که در آن نوآوری و اختراعات تحقق پیدا نکرده است، یک جامعه عقب مانده و ضعیف و در حال رکود خواهد بود.

۲-۳- مهاجرت گروهی

از جمله عوامل که باعث تحول و تغییر فرهنگ در یک جامعه می شود، تغییر محیط جغرافیایی و مهاجرت گروهی افراد یک جامعه به سرزمین های جدید است.^۱ به عبارت دیگر با رفت و آمد ملت ها در کشور های یکدیگر به خصوص کشور های همجوار، باعث تغییر سریع فرهنگ می گردد.

چون با مهاجرت افراد یک کشور به سرزمین جدید که با مطالعه ی آداب، رسوم، سنت و شیوه زندگی همدیگر، آشنایی پیدا می کند و ارتباط فرهنگی بین شان به وجود می آید و این است که هر ملتی بسبب مهاجرت، به نقاط ضعف و قوت و منفی و مثبت فرهنگ خود آشنا می شود و تلاش می کنند تا نقاط مثبت فرهنگ دیگر را بپذیرد و نقاط منفی فرهنگ خود را اصلاح کند. از این رو تبادل فرهنگی نه تنها یک امر ممکن، بلکه لازم است، به تعبیر مقام معظم رهبری که می گوید:

هیچ ملتی از این که معارفی را در تمام زمینه ها از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می شود، از ملت های دیگر بیاموزد، بی نیاز نیست. در همیشه تاریخ هم همین طور بوده و ملت ها در رفت و آمدهایشان با یکدیگر، آداب زندگی، خلیات، علم، نحوه لباس پوشیدن، آداب معاشرت، زبان، معارف و دین را از هم فرا گرفته اند. این مهمترین مبادله ملت ها با هم بوده است که از تبادل اقتصادی و کالا هم مهم تر بوده... این برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی در سرتاسر عالم یک روند ضروری است.^۲

۲-۴- جامعه پذیری

عوامل دیگر که در تغییر و دگرگونی یک فرهنگ مؤثر می باشد، پذیرش اجتماعی عناصر فرهنگی است و این پذیرش، آنگاه که عنصری از فرهنگ دیگر به سبب نوجویی و نوآوری وارد فرهنگ یک جامعه شود، باعث تغییر و دگرگونی فرهنگی می گردد، چون فرهنگ مقوله ای از محصول زندگی اجتماعی بشر است که در به وجود آمدن آن نوع خلق خوی جمعی مؤثر است. همین روند در تغییر و تحول فرهنگ یک جامعه نیز منطبق است. بنابراین حاصل پذیرش اجتماعی عناصر یک فرهنگ، تغییراتی در اجزای فرهنگی گروه و افرادی است که به صورت مداوم و مستقیم با فرهنگهای دیگر، در ارتباط و داد و ستد هستند. فرایند تحول و دگرگونی فرهنگ در جوامع به گونه ای است که سرانجام به هم گرایی دو فرهنگ منجر می شود.^۳ فرهنگ ها معمولاً باهم ارتباط و حالت جذب و دفع دارند. اگر دو فرهنگ به گونه ای باشند، که در میان شان توازن برقرار باشد تعامل فرهنگی

^۱ - محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی، ص ۳۶.

^۲ - خامنه ای، سید علی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۱۰۵ به اهتمام امیرحسین بانکی و احمد قماشچی.

^۳ - عبدی، عباس، چهار پژوهش در جامعه شناسی فرهنگ، ص ۲۵.

در آن‌ها به وجود می‌آید^۱ ولی گاهی اوقات یک فرهنگ حالت غلبه دارد به دلیل در اختیار داشتن ابزارهای رسانه جمعی، مثل تلویزون، ماهواره، رادیو و دیگر سایت‌های مختلف تبلیغاتی که فرهنگ خرده‌های دیگر را درمی‌نوردد و این نیز یک نوع تغییر در فرهنگ به حساب می‌آید، چون آن فرهنگ که مغلوب شده تحت سلطه‌ی فرهنگ‌های غالب واقع و جزء آن می‌شود.

چنانچه در جوامع امروزی جهان، توسط چنین ابزارهای جمعی، نوع تغییرات فرهنگی بسیار به چشم می‌خورد و بیشترین جوامع که فرهنگ آن ضعیف بوده این عوامل باعث تغییر و دگرگونی فرهنگ آن‌ها شده‌اند. این یک روش سیستماتیک فرهنگ‌های غالب است که جهت تحول و جذب سریع خرده فرهنگ‌ها یا فرهنگ‌های ضعیف به کار می‌بندد و اصطلاح دیگر آن همان تهاجم فرهنگی است که جوامع قدرتمند بر جوامع ضعیف اعمال می‌کنند.

۲-۵- وسایل ارتباط جمعی

در قرن هجدهم و نوزدهم، پس از صنعتی‌شدن جوامع مدرن غربی، تحولات زیادی در جهان پدید آمد؛ که از جمله آن‌ها، دستیابی بشر به وسایل ارتباط جمعی بود. وسایل ارتباط جمعی، زمینه تبادل فرهنگی میان جوامع را به سادگی امکان‌پذیر کرد. تکنولوژی مدرن، فرهنگ ویژه خود را به همراه داشت؛ که به‌طور گسترده وارد کشورهای توسعه نیافته شده و تغییر و تحولات فرهنگی متعددی را در میان افراد و گروه‌های اجتماعی پدید می‌آورد.^۲

لذا یکی از عوامل که باعث تغییر و دگرگونی فرهنگ در یک جامعه می‌شود، دست یافتن به وسایل ارتباطی جمعی است، البته این عامل در عناصر مادی فرهنگ یک جامعه بسیار مؤثر است و باعث تغییر سریع آن می‌شود تا عناصر معنوی؛ چون عناصر مادی فرهنگ چیزی است که تغییر آن در انظار عموم افراد محسوس و قابل مشاهده است، مثل شکل لباس، نوع غذا، آداب و رسوم، زبان، گفتگو و مهوره و... اما تغییر در عناصر معنوی فرهنگ مانند عقاید، اخلاق، علم و دانش، باور ها، ارزشها و... به واسطه این عامل سریع صورت نمی‌گیرد، بلکه مدت زمان طولانی ممکن است تغییر آن احساس شود.

۲-۶- حاکمان و رهبران سیاسی

یکی دیگر از عوامل مهمی که علاوه بر تغییر روی کردهای سیاسی و اجتماعی در تغییر و تحول فرهنگی نقش به سزای دارد، حاکمان و رهبران سیاسی یک جامعه است؛ زیرا آنها معمولاً دارای ایدئولوژی‌های خاصی‌اند که می‌خواهند آن را در جامعه نهادینه کنند و از این طریق، بتوانند به اهداف شان برسند. براساس نقل تاریخ روند مدیریتی فرهنگی هر جامعه بدست حاکم و زمامدار سیاسی آن جامعه است با گرایش و پایبندی افراد جامعه به روش و سیره آن‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را تغییر می‌دهد. در روایات معصومین (ع) نیز به نقش

^۱ - شارون، جونل؛ ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ص ۱۵۳، مترجم: منوچهر صبوری.

^۲ - ریوبر، کلود؛ درآمدی بر انسان‌شناسی، ص ۲۵۶-۲۵۷، مترجم: ناصر فکوهی.

برجسته ای حاکمان و رهبران سیاسی در عرصه های مختلف اشاره شده است چنانکه امیر مؤمنان علی(ع) می فرماید به داریم که فرموده اند: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ»^۱

بنابراین گرایش و پابندی افراد جامعه به روش و منش آن ها و ارزشهای و هنجارهای جامعه بدست این دوگانه (حاکمان رهبران سیاسی) می باشد، که اگر آن ها انسان های مجرب و آگاه به مسائل مختلف روزگار جامعه باشند همه ای افراد جامعه می تواند خوب باشند، و هم چنین علماء، بلکه خداوند سبحان چنان کرده است که خوبی آن ها بحسب واقع مؤثر در فرهنگ و رفتار مردم در جامعه است.^۲

روایت رسول خدا(ص) که فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمُ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ»^۳

به روشنی تأثیر در تغییر فرهنگ هر جامعه را بیان می کند که اگر این دوگروه فاسد شدند جامعه نیز به سوی فساد و تباهی کشیده می شود.

سه. نقش و راهکارهای قرآنی در ایجاد مؤلفه های فرهنگی

قرآن کتاب هدایت است «الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ»^۴ که در زندگی فردی و اجتماعی و به طبع آن در فرهنگ سازی بشر نقش ژفا و گسترده دارد و قرآن نوری است که بر تمام زوایای زندگی می تابد، به گونه ای است که حتی قبل از تولد یک انسان مؤمن تا بعد حیات دنیوی آن را در بر می گیرد. نفوذ این چنینی قرآن در زندگی و جان انسان ها نشانه نقش فرهنگ آفرینی عمیق قرآن و حضور همیشگی آن در حیات فردی و اجتماعی بشر است. لذا هیچ کتب آسمانی دیگر به اندازه قرآن در جوامع بشری به فرهنگ سازی نقش و تأثیری نداشته اند.^۵

تأثیر گذاری فرهنگ قرآنی و نقش آن در فرهنگ عصر نزول به اندازه بوده که فنون ادبی به ویژه صنعت شعری که از مهمترین مقوله فرهنگی در جامعه آن روز بشمار می رفت و واژگان و کنایاتی را که آنان به کار می بردند، با نفوذ فرهنگ ادبی و فنون بلاغی بی نظیر قرآن کاملاً متحول شد، نه صنعت ادبی، بلکه تمام شیوه های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شبه جزیره عربستان بر اثر برخورد قرآن با فرهنگ زمانه دگرگون گردید و نور هدایت قرآن بسان یک روحی زنده و حیاتی جدید در کالبد فرهنگ های مرده ای عصر نزول دمیده شد که به مدت بیست سه سال فرهنگ جاهلی و خرافاتی آن مردم را با شیوه های گوناگون، به فرهنگ قرآنی و اسلامی اصیل تبدیل کرد.^۶ قرآن در جهت متحول ساختن فرهنگ زمان نزول به فرهنگ اصیل اسلامی از راه های متعددی استفاده نمود که به برخی از آنها در اشاره می شود:

^۱ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، فروع کافی (للمولی صالح المازندرانی) ج ۶، ص ۱۰۹.

^۲ - مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۱، ۱۰۹.

^۳ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۵۰.

^۴ - بقره/ ۱۸۵

^۵ - خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن در زندگی و فرهنگ عامه، ص ۱۱-۱۴.

^۶ - مجله مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره اول. به نقل از پویا زاده، عظم، مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت، ص ۱۶.

۳-۱- استفاده از عنصر زبان

یکی از راهکارهای قرآن در فرهنگ سازی و متحول ساختن فرهنگ زمانه استفاده کلمات والفاظی است که مخاطبان عصر نزول، با آن سخن می گفتند. دلیل استفاده کردن قرآن از چنین الفاظ که افراد جامعه آن روز استفاده می کردند روشن وهویداست، زیرا به کار بردن الفاظ بهترین وسیله و ابزار است که باطن هر اندیشه نهفته را برای مخاطب اظهار و بیان می کند و بهترین قالب برای رساندن معنا و پیام درونی است.^۱

به بیان دیگر، زبان یک دستگاهی است قانونمند و قابل تعریف در چهارچوب دستور زبانی که برای هر جمله دستوری، الفاظ و معنای مناسب، تعیین می کند^۲ و از اساسی ترین شرایط رساندن پیام ومعنای درونی، به کار بردن واژگان والفاظی است که مخاطب بان آن مأنوس و ملموس باشد، لذا نه تنها قرآن کریم، بلکه سایر کتب آسمانی قبل از قرآن اگر به آن ها توجه گردد، مشخص است که آن ها نیز در رساندن پیام ومقصود به مخاطبینش از چنین روشی برخوردار بوده اند و قرآن کریم که به عنوان جامع و کاملترین کتب آسمانی است، از این قاعده استثنا نیست و لذا معانی وحقایق بلند او در قالب الفاظ و واژگانی ریخته شده اند که مخاطبین ابتدایی (اعراب) باآن مأنوس بوده اند و در محاورات شان از چنین الفاظ و کلماتی استفاده می کردند.^۳ این از سنت الهی است که چنانچه خداوند حکیم درآیه ۴ سوره ابراهیم به این سنت حکیمان خویش اشاره فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...»^۴ (ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا حقایق را برای آنها آشکار سازد).

هرچند کلمات که در قرآن کریم به کار رفته بیشتر خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) می باشد، چون پیامبر اسلام نخستین مخاطب قرآن است، ولی به بیان دیگر مخاطب قرآن همه انسان ها در همه زمان و مکان ها است. قرآن جهت تفاهم پیدا کردن بامردم آن روز از شیوه های گفتاری آنان استفاده کرده است، ولی این بدان معنا نیست که دستورات قرآن مختص به آن مردم داشته باشد و رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز منحصر به مردم عصر نزول پیدا کند، بلکه خطاب قرآن و هم رسالت پیامبر اسلام جنبه عمومی دارد، زیرا رسالت انبیای الهی برای تمام بشریت است.^۵

بنابراین استفاده کردن قرآن از این شیوه به معنای تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه نیست. بلکه به ظاهر آن نوعی تعامل وتفاهم زبانی با مخاطبان آن روز در راستای رسدن به اهداف بلند وبالایی قرآن و استفاده از نشانه ها و ابزارهای زبانی برای انتقال پیام به مخاطب است. قرآن از این جهت نه تنها متأثر فرهنگ زمانه

^۱ - هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، ج ۱، ص ۱۳۷.

^۲ - خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۲۵۴.

^۳ - ایازی، سید محمد علی، قرآن وفرهنگ زمانه، ص ۳۳.

^۴ - ابراهیم/۴.

^۵ - معرفت، محمد هادی، قرآن وفرهنگ زمانه، ص ۱۸، مترجم: حسن حکیم.

نیست، بلکه با به کارگرفتن چنین روش، فرهنگ های خرافی و باطل جاهلیت را نقد نموده و در راستای اصلاح و نوسازی فرهنگ آنان نقش مؤثر ایفا کرده است.^۱

۳-۲- استفاده از تشبیه و تمثیل

استفاده از تشبیه و تمثیل، از دیر زمان یکی از ساده ترین و مؤثرترین راه های تربیتی بوده است. لذا تمام مردم جهان، نویسندگان، گویندگان، برای آسان و ملموس ساختن درک مطالب پیچیده و یا زیبایی کلام و یا مختصر ساختن مطالب، از تشبیه و تمثیل استفاده برده و بدین صورت مقصود خود شان را به خوبی برای مخاطب رسانده و او را به اندیشه و فکر وامی دارند.

قرآن کریم که کلام خداوند حکیم و دانا است با استفاده از تشبیه، تمثیل و کلمات کنایی، مسائل گوناگونی احکام شرعی، علمی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار داده است، نه تنها برای بیان این مسائل، بلکه به طور قابل توجه از چنین الفاظی در مورد مسائلی معنوی، عقیدتی و عقلی که قابل حس انسان ها نیست، به اشیاء حسی و قابل تشبیه و تمثیل ساخته است، زیرا انسان ها غالباً با اشیاء حسی و آنچه در ظاهر قابل مشاهده اند بیشتر مأنوس و ملموس اند، خداوند نیز در کلامش از تشبیهات و تمثیلاتی استفاده نموده است که جلوه عربی داشته و در فضای فرهنگی عصر بعث پیامبر اسلام (ص) نازل شده اند،^۲ تا مردم آن روز به معارف و حقایق قرآن کریم و دین اسلام پی بی برند و به سوی توحید و یکتاپرستی که هدف کلام الهی است هدایت شوند.

اما نکته که در اینجا قابل یاد آوری است، اینکه جلوه عربی بودن تمثیلات و تشبیهات قرآن به معنای اختصاص داشتن آن ها برای مردم عصر نزول نیست، گرچند براساس شیوه متعارف مردم آن زمان سخن گفته است، ولی این گونه تعبیر و به کار بردن تمثیلات و تبشیهات پیام همگانی در آن ها نهفته اند. چنانچه پیامبر اکرم (ص) فرمود است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا» قرآن ظاهری دارد و باطنی که ظاهر آن مشهود و معلوم و باطن آن مستور و پنهان است که بادقت و تأمل به دست می آید.

همچنین فرمایش دیگر از امام باقر (ع) است که فرمود: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»^۳ ظاهر قرآن همان سطح ظاهری آن است که براساس موارد اسباب نزول فهمیده می شود و بیشتر جنبه اختصاصی پیدامی کند، ولی باطن آن پیام های نهفته درون آیات است که با تدبّر و تعمق به دست می آید تا جنبه همیشگی عمومی آن آشکار گردد.^۴

۳-۳- اهتمام و احساس همدردی نسبت به یگدیگر

خود بینی و در نظر داشتن منافع شخصی از موارد است که در قرآن و آموزه های دین مبین اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و احساس همدردی انسان ها نسبت به هم نوع خود مورد تشویق، چنانچه پیامبر گرامی

^۱ - مجید طالب تاش، مقاله تأثیر ناپذیری قرآن از فرهنگ زمان نزول، مجله گلستان قرآن، ج ۱۸، شماره ۱۵۷، سال ششم

^۲ - فتاحی زاده، فتحیه، افشاری، نجمه، تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه، مجله سفینه، ص ۱۰، سال ششم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۸.

^۳ - سمر قندی عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

^۴ - معرفت محمد هادی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۱۹.

اسلام(ص) در جواب کسی که از محبوب ترین انسان در نزد خداوند متعال از ایشان سؤال نمود، پیامبرفرمود: «انفع النَّاسُ لِلنَّاسِ ؛ آن کسی که سودش به مردم بیشتر باشد.»^۱

در جای دیگری از روایاتی معصومین (ع) انسان ها به منزله بنا و تن واحد بیان شده اند. چنانچه امام صادق(ع) فرمود: «المؤمن اخوالمؤمن كالجسد الواحد ان اشتكا شيئاً منه وجد الم ذلک فی سایر جسده ...» مؤمن برادر مؤمن است؛ مانند یک جسم هستند که اگر جایی از آن جسم به درد آید، سایر جسم نیز احساس درد می کند.^۲

چهار: شیوه های برخورد قرآن با فرهنگ زمانه

وقتی به آیات قرآن کریم به خوبی توجه گردد، پی برده می شود که شیوه چگونگی برخورد آن در ارتباط با فرهنگ زمان نزول، متفاوت بیان شده است. بدین گونه که قرآن گاهی نسبت با فرهنگ مردم عصر نزول برخورد اثباتی داشته است، به این معنی که عناصر مثبت فرهنگ های انسان معاصرش را که ریشه در ادیان الهی قبل از اسلام داشته و همچنین با عقل و فطرت انسانی موافق بوده، آن را مورد تأیید و در جهت گسترش آن ها تلاش فراوان نموده است و گاهی، برخورد انکاری داشته است به این معنا که عناصر منفی، باطل و خرافه فرهنگ معاصر نزول را که ریشه در هواهای نفسانی داشته اند مردود شمرده است و گاه برخورد اصلاحی داشته است، یعنی عناصر مثبت فرهنگی را که توسط عوامل مختلف دچار انحراف شده اند، مورد اصلاح و نوسازی قرار داده است.^۳

۴-۱- برخورد اثبات و تأیید

البته مقصود از برخورد اثباتی قرآن با فرهنگ زمانه که بررسی می شود، به معنای انفعال و تأثیر پذیری قرآن در برابر فرهنگ عصر نزول نیست، بلکه منظور چنانچه قبلاً نیز بیان گردید، استفاده از عناصر فرهنگی مثبت برای رسیدن به مقاصد عالی و برقراری ارتباط با مخاطبان و تأیید مؤلفه های فرهنگی سازگار آن عصر است. قرآن با آن دسته از عناصر مثبتی فرهنگی عرب قبل از اسلام که و موافق وحی، عقل و علم و فطرت انسانی بوده است و ضرر به آموزه های دینی نداشته را نقل و تأیید کرده و گاهی آنها را نیز تقویت کرده است که در ذیل به موارد از آن ها اشاره می شود:

۴-۱-۱- امانت داری

از جمله فرهنگ و رسوم نیکوی دیگر که عرب ها داشتند، امانت دارای بوده است، چنانچه پیامبر گرامی اسلام (ص) با استفاده از چنین فرهنگ نیکو در زندگیش، به صفت امین در جامعه عرب، مشهور بود و همه او را به چنین صفت نیکو خطاب می کردند. لذا رعایت امانت و عدم خیانت از اموری است که به صورت مطلق در دین مبین اسلام پذیرفته شده است و از مهمترین مسئله ای است که تمام انسان ها را به امر تشویق نموده

۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲ - رجبی، حسین، شیوه های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی، ص ۹۷.

۳ - رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن با فرهنگ زمانه، ص ۲۲-۲۳.

و قرآن کریم نیز در ارتباط با آن چنین فرموده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱ (و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند)

فرهنگ وفای داری به تعهدات و پیمان‌ها و امانت داری یک امری عقلانی است که موافق فطرت هرانسان می‌باشد و از مسائلی است که ریشه در ادیان الهی پیشین نیز داشته که از جمله در ده فرمان تورات نیز به این مطلب اشاره شده است.

۴ - ۱-۲- مشورت و احترام گذاشتن به آن

اعراب به نظرخواهی و نظرسنجی احترام خاصی داشتند، به گونه‌ای مکانی را برای نظرخواهی و مشورت تعیین کرده بودند که به نام دارالندوه یاد می‌شد و در آن مکان باهم به مشورت می‌پرداختند و در مورد مشکلات و مسائل شان گفتگو می‌کردند و اختلافات قبیله‌ای خود را در آنجا حل می‌نمودند.^۲

قرآن نیز از این فرهنگ نیکو و مثبت سخن به میان آورده و چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ...»^۳ مشورت کردن در امور دنیا ارزشهای افراد جامعه مقتدر و متمدن است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است، چون نظرخواهی در اموری که انسان به تنهای قادر به انجام آن نیست یک امر لازم و ضروری است و موافق با عقل بوده و باعث حفظ و استحکام بخشیدن نظام اجتماعی و مصلحت عموم افراد جامعه می‌شود و کلمه شوری که در آیه ذکر شده به معنای پیشنهاد دادن و امری است که در باره‌اش آن مشاوره و نظرخواهی انجام گیرد. یعنی کارهای را که نیاز به نظرخواهی از دیگران دارد باید پیشنهاد تبادل افکار داده شود. چنانچه در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۴

البته در این مسئله دو نظر وجود دارد برخی قایلند که مقصود از مشوره و نظرخواهی در این آیه در مورد جنگ است ولی اکثر مفسرین مشورت کردن را در تمام امور دنیوی قایلند و آن را یک امر عقلایی و پسندیده می‌دانند، نه اینکه تنها در امر جنگ اختصاص داشته باشد و از طرف دیگر حکمت مشورت کردن آن است که دل‌ها را خرسند می‌سازد و روح‌ها را آرامش و اطمینان می‌بخشد. پس نظریه اکثر مفسرین نزدیک به صواب است؛ زیرا معصوم (ع) از رأی و نظر غیر معصوم هدایت نمی‌جوید.^۵

۴-۱-۳- احترام گذاشتن به مهمان

یکی دیگر از فرهنگ‌های که عرب قبل از اسلام داشتند و قرآن نیز چنین فرهنگ مثبتی را مورد تأیید قرار داده است، مسأله مهمان نوازی اعراب بوده. احترام گذاشتن به مهمان در میان اعراب به عنوان یک فرهنگ، عادت، سنت و رفتار بسیار شاخصی بود. این عادت اجتماعی به گونه‌ای بود که آنان را از دیگران متمایز می‌ساخت. و زمینه تحول را فراهم می‌آورد. مهمان‌داری و احترام به تازه وارد، در حد اعلا مورد توجه بوده است.

^۱ - مؤمنون/۸

^۲ - ایازی سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۴۳

^۳ - شوری/۳۸.

^۴ - آل‌عمر/۱۵۹.

^۵ - مغنیه، محمد جواد ترجمه تفسیر الکاشف ج ۲، ص ۳۱۱.

به طوری که شخصیت و بزرگی افراد می زبان، به جود وسخاوت و گشاده روی نسبت به مهمان پیدا بود. لذا فرهنگ احترام به مهمان، به گونه ای در بین شان نهادینه شده بود که اگر غریبی وارد منزل شان می شد، با عزت تمام از آن قدر دانی و در امنیت و رفاه آسایش بسر می برد و هیچ مشکل برای آن فرد مهمان پیش نمی آمد.^۱

قرآن این فرهنگ مثبت را نقل و سپس مورد تأیید قرار داده است. چنانچه می فرماید: «وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ...»^۲ در سوره (ذاریات / ۲۴) نیز می فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» علامه طباطبایی در مورد مهمان که در آیه ذکر شده است می گوید: مراد از ضیف ابراهیم ملائکه مکرمی است که برای بشارت به او و اینکه به زودی صاحب فرزند می شود، و برای هلاکت قوم لوط، فرستاده شدند. و اگر آنان را ضیف (میهمان) نامیده، برای این بوده که بصورت میهمان بر او وارد شدند.^۳

۴-۱-۴ جود و سخاوت مندی

در صحرا جای که حتی نیاز مندی ها و ضروریات اساسی زندگی کمیاب است، بی تردید جود سخاوت و بخشندگی یکی از مظاهر و جنبه های عالی فرهنگ انسان دوستانه است، چپن حسی باعث جوانمردی بین اعراب شده بود که در این راه از مال و ثروت شان می گذشت، براساس داشتن چنین خصلت و شرافت انسانی حاتم طایی در بین اعراب به جود و سخاوت و بخشندگی معروف بود.

چپن فرهنگ نیکو در بین اعراب اصالت و نجابت و هویت اعراب واقعی را به نشانه می گذاشت، اگر کسی می توانست از این چپن فرهنگ نیکو نمایش شاهانه نشان دهد، او به عنوان قهرمان صحرا شناخته می شد. پیش رفت چپن فرهنگ در بین اعراب باعث شده بود کسی که دارایی این خصلت بشردوستانه بود، اگر کسی بین شان کشته می شد دیه او را بعهده می گرفت تا از جنگ و خون ریزی با پرداخت دیه مقتول جلوگیری کند و فدیة می داد برای آزادی افراد که اسیر می شدند.^۴

اسلام چپن فرهنگ نیکو را ستوده و مردم را به آن تشویق کرده است، اما این فرهنگ اگر برای خود ستایی و خود نمایی باشد دیگر فضیلت شمره نمی شود، بلکه از عمل شیطان خواهد بود. خداوند در قرآن کریم چپن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^۵ ای اهل ایمان، صدقات خود را به سبب منت و آزار تباه نسازید مانند آن که مال خود را از روی ریا (برای جلب توجه دیگران) انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد. بنابراین جود سخاوت مندی که دقابل صدقه اگر باشد نیز یک فرهنگ شایسته در اسلام شمرده می شود.

۱ - ایازی، سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۴۲

۲ - حجرات/۵۱.

۳ - موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۲، ص ۲۶۶.

۴ - الناصری، محمد، اخلاق العرب بین الجاهلیه والاسلام، ص ۷۲.

۵ - بقره/۲۶۴

شرایط و اوضاع حاکم در شبه جزیره عربستان به خصوص زندگی صحرایی اعراب به گونه بود که شجاعت و دلیرمردی از فضایل مهم به شمار می آمد. در میان اعراب جاهلی مجد و شرف قبیله ای تاحدی زیادی وابسته به قدرت و شجاعت آن ها بود، جنگ های فراوان اعراب که در تاریخ عرب از آن به عنوان (ایام الحرب) یاد می شود، خود نشانگر این واقعیت است.^۱

اعراب در دفاع اشرافیت قبیله یازنان خود وصیانت آنان از خواری و ننگ اسارت بسیار شجاع و دلیر مردانی بودند که در این راه هیچ اعتنای به کشته شدن نمی کردند.^۲ اسلام چنین فرهنگ را ستوده و ترس جبن را مورد نکوهش قرار داده است. درحقیقت اسلام کوشیده تا با استفاده از دلیرمردی اعراب، حس شجاعت را برای حمایت از ارزشهای معنوی و احقاق حق و گسترش عدالت و نبرد با دشمنان دین در خداوند به وجود آورد. خداوند در قرآن نیز می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^۳ و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر (از فتنه) دست کشیدند (با آنها عدالت کنید که) تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. درآیه دیگر برای تشویق آنها در نبرد با کفار و فسادگران، خدا را خریدار جان و مال آن ها معرفی شده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا...»^۴ خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است.

۴-۲- برخورد انکاری

اسلام و قرآن همان طور که فرهنگ و عادات های نیکو و مثبت اعراب را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده است ، با رسوم خرافی و باطل آن ها مبارزه نموده است، که از جمله آن فرهنگ های باطل و خرافی می توان به موارد ذیل اشاره کرد :

۴-۲-۱- شرک و بت پرستی

یکی از فرهنگ باطل جامعه جاهلی، شرک و بت پرستی بود، آن ها بت های متعدد و مختلف مانند (لات) (عزی) (هبل) حتی ماه ستاره، کهکشان های آسمانی و دیگر موجودات طبیعی روی زمین را پرستش می کردند واز آن ها حواجی خود را درخواست می کردند، علاوه بر بت های عمومی ، بت های خانگی را هر روز و شب درمیان خانواده شان می پرستیدند، به گونه ای بود که به یک فرهنگ در جامعه عرب جاهلی تبدیل شده بود. بر اثر پرستش چنین معبود های باطل و پوشالی گوناگون بود که تضاد ها و تعارضات ، جنگ و خون ریزی و اختلاف های و بدبختی ها و خسارات مادی و معنوی فراوانی دامن آن ها را گرفته بود. چنانچه قرآن کریم این

^۱ - الحوفی، احمد بن محمد، الحیات العربیه من الشعر الجاهلی، ص ۲۳۰.

^۲ - سالم بن عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۴۵.

^۳ - بقره / ۱۹۳

^۴ - توبه / ۱۱۱

اضاع حاکم بر جامعه صحرائشینان اعراب را نیز بیان فرموده است: ^۱ « وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا »^۲ ای گروه عرب! قبل از گرویدن به آیین اسلام بربل پرتگاه آتش قرار داشتید، سپس اسلام شمارا نجات داد. سخنان امیرمؤمنان(ع) در بیان اوضاع زندگی حاکم بر جامعه عرب پیش از اسلام شاهد زنده ای است که آن ها از نظر زندگی و انحطاط فکری و فساد اخلاقی و فرهنگ باطل و خرافی در وضع اسفبار بودند و حضرت چنین فرموده است:

خداوند ، محمد(ص) را بیم دهنده جهانیان و امین وحی و کتاب خود، مبعوث کرد و شما گروه عرب در بدترین آیین و بدترین جاها به سر می بردید. در میان سنگلاخ ها و مارهای کر(که از هیچ صدایی نمی رمیدند) اقامت داشتید. آب های لجن را می آشامیدید و غذاهای خشن می خوردید و خون یک دیگر را می ریختید و از خویشاوندان دوری می کردید، بت ها در میان شما سر پا بود، از گناه اجتناب نمی کردید.^۳

اعراب قبل از اسلام به خاطر چنین اعتقادات باطل و خرافی شان مورد نکوهش قرآن کریم قرار گرفته اند و خداوند از چنین فرهنگ شرک و بت پرستی مسلمانان را نهی کرده و آن را ظلم بزرگ شمرده و می فرماید: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ چیزی را همتای خدا قرار نده که شرک ظلم عظیمی است»^۴ در آیه دیگر چنین می فرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^۵

بنابراین خداوند چنین فرهنگ باطل اعراب قبل از اسلام را رد کرده و با فرستادن دین مهر و رحمت، زندگی آنها را از ظلمات و تاریکی های جهالت نجات بخشیده و با فرهنگ اصل قرآنی و اسلام آشنا ساخت.

۴-۲-۲ ناچیز و پست شمردن زنان

فرهنگ حاکم بر جامعه عرب عصر نزول ، فرهنگی به نهایت انحط بود که یک نمونه آن ناچیز شمردن جایگاه زن در جامعه آن روز عرب است، زن در جامعه عرب قبل اسلام بسیار جایگاه زیون و خفت باری داشت که تنها ارزش وی در زندگی اجتماعی آنان، بازیچه مردان هوس باز و شهوت پرست بود ، دیگر بهره از حق و حقوقی نداشت، وقتی اسلام آمد جایگاه حقیقی و ارزش والای انسانی را برایش هدیه کرد و او را هم پایه مردان در عرصه انسانیت بالا برد و بدین ترتیب با چنین فرهنگ(ناچیز شمردن زنان) و آداب زندگی جاهلی عرب به مبارزه پرداخت.^۶

^۱ - سبحانی ، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۲.

^۲ - آل عمران / ۱۰۳

^۳ - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۲.

^۴ - لقمان / ۱۳

^۵ - حج / ۳۰

^۶ - معرفت محمدی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۲۱.

قرآن وقتی از انسان سخن می گوید از ذات انسان گفتگو می کند که در آن مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند و مساوی هستند، قرآن برتری را فقط از راه تقوا و پرهیزگاری می داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱

۴-۲-۳- کشتن فرزندان دختر

اعراب آن زمان مردم بس نادان و جاهل بودند و بدور از تمدن و فرهنگ، دستخوش اهوام و خرافات و پندار های خرافاتی زیادی بودند، که از جمله آن تنفر داشتن از دختر بود، آن را مایه ای ننگ شان می دانستند و یا به خاطر تنگی معیشت زندگی و فقر آن ها را به قتل می رساندن یا زند به گور می کردند. قرآن با چنین فرهنگ خرافی انسان ها عصر نزول به شدت برخورد کرده است.^۲ و در سورح آیه ۱۵۱ چنین می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید، زیرا روزی شما و آنها همه به دست ما است و ما همه را روزی می دهیم)^۳

بنابراین قرآن چنین فرهنگ اعراب را به شدت نفی کرده و آیاتی در مذمت چنین اعمال ناشایست آنان که نسبت به زنان داشتند نازل شده است که انحطاط اخلاقی آنان را بیان نموده و می فرماید، «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^۴

۴-۲-۴- قمار بازی و شراب خواری

از جمله فرهنگ های باطل دیگر که در جامعه جاهلیت و اعراب قبل از اسلام وجود داشت، قمار بازی، شراب خواری بود، آن ها به این کار چنا فرفته شده بودند که جزء فرهنگ خود می شمردند، اما قرآن کریم آن ها را با انجام دادن چنین کاری به شدت مورد نکوهش و مذمت قرار داده و در سوره مائده آیه ۹ مؤمنین و مسلمانان را از چنین فرهنگ ناشایست اعراب جاهلیت نهی نموده و شراب خواری قمار را از کارهای شیطان که دشمن تمام انسان ها است دانسته و چنین می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۵

اعراب پیش از اسلام انحطاط فکری و فساد اخلاقی فراوانی به سر می بردند که از جمله آن ها معتقد به نکاح و طلاق های باطل مانند نکاح استیضاح، رهط، بدل، نکاح دسته جمعی و طلاق های مثل ایلاء،ظهار و لعان و... به طور کلی فرهنگ جامعه عرب پیش از اسلام که با آن زندگی می کردند و در قالب آن می اندیشدند. در نهایت بطلان بودند. چنین اعتقادات باطل آن ها باعث به وجود آمدن چنین فرهنگ های خرافی شده بود که در

۱ - حجرات ۱۳/

۲ - معرفت محمد هادی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۴۴.

۳ - مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۹.

۴ - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۴.

۵ - تکویر ۸ / ۹

۶ مائده ۹۰/

تمام شؤون و جزئیات زندگی آنان رسوخ کرده بود، حرکت های اجتماعی، و موضع گیر های جمعی، و زندگی شخصی بسیاری شان بر همین فرهنگ قرار داشت.^۱

۳-۴- برخورد اصلاحی

قرآن برخی از مؤلفه های فرهنگی مثبتی را که توسط بخر عوامل از حقیقت و فطرت انسانی منحرف شده بود و در فرهنگ عرب قبل از اسلام وجود داشت، ولی قابلیت همسویی و سازگاری با فرهنگ اصیل قرآنی و اسلام را داشته اند، مورد اصلاح و جهت دهی قرار داده است. از جمله آن مؤلفه ها، مناسک حج است با توجه به اینکه اصل حج از مسائلی عبادی - سیاسی است که در ادیان توحیدی گذشته نیز وجود داشته، ولی برخی اعمال آن به سبب عوامل چون هواهای نفسانی و موهومات و باورهای باطل انحراف جزئی پیدا کرده بود. قرآن بان نقل آنها و هشدار در مورد تحریفات به اصلاح و نوسازی آن ها پرداخته است.

قرآن کریم در مورد اولین پرستشگاه بشر در روی زمین این گونه می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۲

با توجه به اینکه اصل این کنگره عظیم بشری یکی از مؤلفه های مهم عبادی در تمام ادیان الهی شمرده شده است، ولی بعضی از اعمال آن در عصر جاهلیت به خرافات تبدیل شده بود که اکنون به بیان آن ها اشاره می شود:

۳-۴-۱- ورود به خانه ها در حال احرام از پشت خانه

آنچه در کتب شأن نزول و تفسیر قرآن بیشتر مفسرین در مورد تبدیل شدن برخی از اعمال حج به خرافات بیان کرده اند، از جمله آن ها این است که اعراب جاهلیت بر اساس اعتقاد خرافی که داشتند، هنگامی که برای اعمال حج محرم می شدند، سوراخی در پشت خانه اش قرار می داد و از آن وارد خانه می شد و یا در پشت خانه نردبانی را می گذاشت و از آن جا وارد خانه می شد و اگر از صحرا نشینان بودند از پشت چادر خود بیرون می آمد. آنان نسبت به اعمال حج چنین فرهنگ خرافی داشتند خداوند در سوره بقره آیه ۱۸۹ نسبت به چنین کار آنان فرموده است: «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»

قرآن کریم داخل شدن از سراخها یا از پشت خانه ها را نفی کرده و مردم را در هنگام اعمال حج از طریق درست یعنی از در ها باید وارد خانه های تان شوید، کار نیکی همانا پرهیز از خدا، و دوری از گناهان و رذیلت هاست، نه داخل شدن از پشت خانه ها و دیگر سنت های کورکورانه که به هیچ وجه رابطه ای با دین و ایمان ندارد.^۳

^۱ - وائقی، محمد حسین، نگرش نو به تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۴۷۹.

^۲ - آل عمران / ۹۶

^۳ - مغنیه، محمد جواد، موسی دانش، ترجمه تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۵۲۲.

چنین فرهنگی بدور از آموزه های اسلام و قرآن است، لذا قرآن کریم آن را مورد نکوهش قرار داده و فرهنگ درست مناسک بیت الله الحرام که همانا ورود درحال احرام از راه های صحیح آن بیان نموده و آن را کارنیکویی شمرده است.

۴-۳-۲- طواف کردن کعبه به صورت برهنه

از جمله فرهنگ وعادات خرافی که اعراب جاهلی در مناسک حج انجام می دادند، اینکه مردها در روز و زن ها در شب به صورت برهنه طواف می کردند و اگر کسی نسبت به چنین اعمال اعتراض می کردند این روش اشتباه و غلط شان را به پیروی از پدران شان نسبت می دادند.^۱

قرآن کریم این روش نادرست اعراب جاهلی را نیز بیان فرموده: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ هنگامی که «کار» زشتی انجام می دهند، می گویند: «پدرانمان را بر این (شیوه) یافتیم؛ و خدا ما را به آن فرمان داده است.» «ای پیامبر! بگو: «به راستی که خدا به «کار» زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید، به خدا نسبت می دهید.

قرآن با توجه به پذیرش اصل مسئله طواف که از رکن های اساسی مناسک حج است از طواف نمودن به صورت برهنه نهی کرده و کسانی را که چنین اعمالی انجام می دادند جهت دهی نموده به اعمال احرام که همانا پوشش خاص افراد در هنگام مناسک حج می باشد و آن را مورد پذیرش قرار داده است.

۴-۳-۳- طواف همراه با سوت و کف زدن

از جمله فرهنگ وعادت خرافی و باطل اعراب دوران جاهلیت این بوده است که در هنگام طواف خانه کعبه، به جای نماز طواف، سوت می کشیدند و کف می زدند. قرآن به این فرهنگ باطل آن ها اشاره می کند: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصْدِيَةٌ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»^۳ (و نمازشان نزد خانه ی خدا، جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس به خاطر این که همواره کفر می ورزیدید، عذاب را بچشید).

اما قرآن بانقش فرهنگ سازی عالی که دارد، مشرکین و اعراب جاهلی را دعوت به سوی حق و بهترین مؤلفه فرهنگی یعنی پرستش خداوند واحد و یکتا نموده است. نماز در فرمایشات معصومین (ع) اساس دین شمرده شده و قرآن آن را بهترین نجات دهنده از اعمال فحشا و منکرات بیان کرده است: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۴

۴-۳-۴- سعی بین صفا و مروه

از جمله اعمال که درحج در زمان جاهلیت دچار انحرافات دینی قرار گرفته و به نوع بت پرستی تبدیل شده بود، سعی بین صفا و مروه بود، بت پرستان مکه نیز به آن عمل اعتقاد داشتند ولی به صورت باطل، بت

^۱ - ازرقی، عبدالله، بن محمد، اخبارمکه، ج ۱، ص ۱۸۲.

^۲ - اعراف ۲۸

^۳ - انفال ۳۵/

^۴ - عنکبوت ۴۵/

پرستان مکه بتی را به نام «اساف» برکوه صفا و بت دیگری به نام «نائله» برکوه مروه قرار داده بودند و در هنگام انجام سعی بین صفا و مروه خود شان را به عنوان تبرک به آن‌ها می‌مالیدند، بدین سان گروهی از اعراب جاهلی حج شان را بدون سعی انجام می‌دادند.

اما قرآن این اعمال ناپسند اعراب جاهلی را اصلاح نموده سعی بین صفا و مروه را به صورت هفت بار رفت و آمد برای مسلمانان واجب و آن را از شعائر الهی بیان نموده و برانجام آن تأکید ورزیده است می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ^۱» به راستی که (کوه) «صفا» و «مروه» از نشانه‌های خداست. خداوند سعی بین صفا و مروه را از مهم‌ترین عبادت گاه خودش قرار داد تا مسلمانان را از چنین فرهنگ جاهلی عرب نجات داده به سنت نیکویی که از بنده خاص و مؤمنه اش برجامانده بود آگاه سازد، آن هفت بار رفت آمد هاجر مادر حضرت اسماعیل بدنبال آب بین کوه صفا و مروه است که بعد از آن به عنوان سنت و عمل نیکوی عبادی حج قرار گرفته است. نه آن فرهنگ باطل بت پرستان که انواع و اقسام بت‌ها را پرستش می‌کردند و از سنت و روش باطل گذشتگان شان پیروی می‌نمودند.

۴-۳-۵- عدم وقوف در عرفات

از برخی اعمال حج که برخی عرب‌ها آن را جزء مناسک حج شان نمی‌دانستند و آن را انجام نمی‌دادند باتوجه به اینکه از اعمال حج به شمار رفت، وقوف در عرفات بود، چون عرفات در محدوده حرم قرار نداشت، لذا آن را جزء اعمال واجب حج نمی‌دانستند. ولی قرآن چنین اعمال عرب‌ها اصلاح نموده و آن‌ها را به انجام مراسم عرفات که یک جزء از اعمال حج است جهت داده و برانجام آن به عنوان جزء از مناسک حج تأکید ورزیده^۲ چنین فرموده: «فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ^۳»

علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین فرموده است:

بنابر این آیه با روایتی که می‌گوید: (قریش و هم سوگندانشان که به عرف محلّی خمس نامیده می‌شدند، وقوف به عرفات نمی‌کردند، بلکه تنها به مزدلفه وقوف می‌کردند، و منطقشان این بود که ما اهل حرم نباید از حرم خدا دور شویم، خدای تعالی در آیه بالا دستورشان داد که شما هم مانند سایر مردم کوچ کنید، از همانجایی که آنان کوچ می‌کنند، یعنی از عرفات، منطبق می‌شود و معنایش این است که احکام حج این‌هایی بود که ذکر شد، چیزی که هست بر شما واجب است که در کوچ کردن مانند سایر مردم از عرفات کوچ کنید، نه از مزدلفه.^۴

^۱ - بقره ۱۵۸/

^۲ - صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن، عبدالرزاق، ج ۱، ص ۷۹.

^۳ - بقره ۱۹۸/

^۴ - موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۸.

نتیجه:

بنا بر این فرهنگ مقوله ای است که هویت اصلی یک جامعه را بیان می کند، داشتن فرهنگ پویا و عالی باعث پویایی و پیشرفت جامعه در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی می شود. با توجه به ناپایداری مقوله ای فرهنگ در هر جامعه، بررسی های تاریخی و جامعه شناختی عصر نزول نشان داده است که قرآن کریم سه نوع تعامل و برخورد را با فرهنگ آن روز داشته است:

- ۱- برخورد اثباتی، به این معنا که قرآن عناصر مثبت فرهنگ های انسان عصر نزول را که ریشه در ادیان الهی قبل از اسلام داشته اند و همچنین با عقل و فطرت انسانی موافق بوده اند، آن را برای رسیدن مقاصد عالی پذیرفته و مورد تأیید خودش قرار داده است و مقصود از این نوع برخورد قرآن با فرهنگ زمانه، به معنای انفعال و تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول نیست.
- ۲- برخورد انکاری، به این معنا که عناصر منفی، باطل و خرافی فرهنگ عصر نزول را که ریشه در هواهای نفسانی داشته اند مردود شمرده و مسلمانان را از آن برحذر داشته اند.
- ۳- برخورد اصلاحی، یعنی قرآن کریم عناصر مثبت فرهنگی را که توسط عوامل مختلف دچار انحراف شده اند، مورد اصلاح و نوسازی قرار داده و سپس با اصلاح آن ها را تأیید نموده است.

منابع

*قرآن کریم: ترجمه الهی قمشه‌ای.

- ۱ (ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، انتشارات آل علی(ع)، قم، چاپ: یازدهم، ۱۳۸۸.
- ۲ (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، چاپ: سوم ۱۴۱۴ هـ ق.
- ۳ (ازرقی، عبدالله بن محمد، اخبارمکه، ناشر: دارالاندلس، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۴ (یازی، سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، انتشارات کتاب مبین، قم، چاپ: اول ۱۳۷۸.
- ۵ (آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشرنی، تهران، چاپ: دهم ۱۳۸۸.
- ۶ (آشوری، داریوش، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، مؤسسه آگاه، تهران، چاپ: دوم ۱۳۸۱.
- ۷ (الحوفی، احمد بن محمد، الحیات العربیة من الشعر الجاهلی، دارالعلم، بیروت، چاپ: اول ۱۹۴۹ م
- ۸ (باطنی، محمد رضا، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی، واحد پژوهش فرهنگ معاصر، تهران، چاپ: دهم ۱۳۸۲.
- ۹ (پادشاه، محمد پادشاه، فرهنگ آندراج، انتشارات کتاب فروشی خیام، تهران، چاپ: دوم ۱۳۶۳ ش.
- ۱۰ (پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، انتشارات نشر قطره، تهران، چاپ: اول ۱۳۷۸.
- ۱۱ (پویا زاده، اعظم، مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت، مجله مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره: اول.
- ۱۲ (جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو و پیشرو، مؤسسه تدوین نشر آثار علامه جعفری، بی‌جا، چاپ: اول ۱۳۷۹.
- ۱۳ (خامنه‌ای، سیدعلی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، به اهتمام امیرحسین بانکی و احمد قماشچی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، قم، بی‌جا ۱۳۸۰.
- ۱۴ (خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، ناهید، تهران، بی‌جا ۱۳۷۲.
- ۱۵ (.....، قرآن در زندگی و فرهنگ عامه، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران چاپ: اول ۱۳۹۰.
- ۱۶ (خلف تبریز، محمد حسین، برهان قاطع، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ: هشتم ۱۳۹۳.
- ۱۷ (خلیل جرّ، فرهنگ لاروس، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۳.
- ۱۷ (دریایی، محمد، قاموس نوین، ناشر هدی، قم، چاپ: اول ۱۳۸۶.
- ۱۸ (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ: دوم ۱۳۷۷
- ۱۹ (ربانی، محمد باقر، جهانی شدن تنوع یا وحدت فرهنگی، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشین و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ: اول ۱۳۸۸.

تعامل قرآن با فرهنگ زمانه

- ۲۰ (رجبی، حسین، شیوه های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی، ص ۱۷، ناشر: آثار نفیس چاپ خانه شریعت، قم، چاپ: اول ۱۳۸۸
- ۲۱ (رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن با فرهنگ زمانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ: اول ۱۳۸۳ ش.
- ۲۲ (رفیع، جلال، فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد، ناشر اطلاعات، تهران، چاپ: چهارم ۱۳۹۴
- ۲۳ (روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، انتشارات عطار حکیم، تهران، چاپ: سوم ۱۳۷۲.
- ۲۴ (ربویر، کلود؛ درآمدی بر انسان شناسی، مترجم: ناصر فکوهی، تهران، نی، چاپ: پنجم ۱۳۸۴ .
- ۲۵ (زند و کیلی، مهدی؛ مردم شناسی فرهنگی، نشر زمزم هدایت، قم، بی جا، ۱۳۸۳ .
- ۲۶ (سالم بن عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ: اول ۱۳۸۰.
- ۲۷ (سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مؤسسه بوستات کتاب، چاپ: بیست هفتم، ۱۳۸۷.
- ۲۸ (سمر قندی عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، ناشر مکتبه العلمیه، تهران، چاپ: اول ۱۳۰.
- ۲۹ (شارون، جوئل، ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
- ۳۰ (صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن عبدالرزاق، محقق: محمود محمدعبد، الناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، چاپ: اول ۱۴۱۹ق.
- ۳۱ (ضمیری، محمدرضا، جامعه شناسی فرهنگ، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، چاپ: اول ۱۳۹۴.
- ۳۲ (عبدی، عباس، چهار پژوهش در جامعه شناسی فرهنگ، نشر ثالث، تهران، چاپ: اول ۱۳۸۹
- ۳۳ (فاضلی، مهسا، بازشناسی فرهنگ در تفسیر المیزان، مجله بینات، شماره ۵۷، سال سیزدهم
- ۳۴ (فتحی زاده، فتحیه، افشاری، نجمه، تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه، مجله سفینه، سال ششم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۸.
- ۳۵ (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ناشر: هجرت، قم، چاپ: دوم ۱۴۰۹ق.
- ۳۶ (فروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ: اول ۱۴۱۵ق.
- ۳۷ (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: چهارم ۱۴۰۷ق
- ۳۸ (کوئن، بروس، درآمد بر جامعه شناسی، مترجم محسن ثلاث، نشر توتیا، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۹ (گی روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، دانشگاه فردوسی، مشهد، چاپ: دوم ۱۳۷۰ ش
- ۴۰ (مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح فروع کافی، مصحح: محمدجواد محمودی، محمد حسین ۴۱) درایتی، دارالحدیث للطباعه والنشر، قم، چاپ: اول ۱۴۲۹ ق.
- ۴۲ (مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ق .

- ۴۳ (مجید طالب تاش، تأثیر ناپذیری قرآن از فرهنگ زمان نزول ، مجله گلستان قرآن، ج ۱۸، شماره ۱۵۷، سال ششم.
- ۴۴ (مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، تاج العروس، دالفکر، بیروت، چاپ: اول ۱۴۱۴ه ق.
- معرفت محمدهادی، قرآن و فرهنگ زمانه، مترجم حکیم باشی، مؤسسه فرهنگی (التمهید)، قم، چاپ: اول ۱۳۹۰.
- ۴۵ (مغنیه، محمد جواد ترجمه تفسیر الکاشف، مترجم موسی دانش، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ: اول ۱۳۷۸.
- ۴۶ (مکارم، ناصر، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: اول ۱۳۷۴ش.
- ۴۷ (منصوری، جواد، فرهنگ استقلال وتوسعه، انتشارات وزارت خارجه، تهران، بی چا، ۱۳۷۴.
- ۴۸ (موسوی، محمد باقر، ترجمه تفسیرالمیزان، دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، قم، چاپ: پنجم ۱۳۷۴ش.
- ۴۹ (الناصری، محمد، اخلاق العرب بین الجاهلیه والاسلام، مکه ، دارالرساله، بی چا، ۱۹۹۱م.
- ۵۰ (نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، ناشر: کتاب فروشی خیام، تهران، بی تا.
- ۵۱ (واثقی، محمد حسین، نگرش نوبه تاریخ اسلام، نشر آفاق غدیر، چاپ: اول ۱۳۸۳.
- ۵۲ (هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۷.